

## گفتاری کوتاه در باب ابیرد بن معذر، شاعر عصر اموی

دکتر عزت ملّا ابراهیمی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۷ تا ۱۱۴)

### چکیده:

اشعار ابیرد بن معذر چه آنچه که در مناسبت‌های گوناگون سروده شده و یا در احوال دیگری نقل شده، در واقع آینه تمام نمای زندگی عصر خویش است. او به خلق و خوی نیکو، سجایای انسانی، صفات پسندیده و اوضاع اجتماعی زمان خود توجه فراوان داشت. به گونه‌ای که جان، روح و همه وجود او را پر ساخته و اندیشه، عاطفه و خیالش را مشغول ساخته بود. تا آنجا که به ذهن او صراحت می‌بخشید، اندیشه‌اش را روشنی می‌داد و روحش را به جانب یقین متمایل می‌ساخت. از این رو نگارنده بر آن شد تا به بررسی زندگی و اشعار شاعر بپردازد. چندانکه بیانگر هوشیاری و حضور ذهن شاعر باشد و احساس لطیف و شعور دقیقش را به تصویر کشد.

واژه‌های کلیدی: شعر جاهلی، شعر اسلامی، ابیرد بن معذر، نعمان بن

منذر، بنی ردف.

## مقدمه:

بدیهی است که شعر و نثر عربی گنجینه گرانبهایی برای شناخت و آگاهی از احوال مردمان هر عصر، آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم و محیط اجتماعی آنان به شمار می آید، شاید این گفته به زبان جاری شود که تألیف چنین اثری چه سودی دارد. اما باید گفت که شرح حال شخصیت‌های گمنام علمی و ادبی جهان عرب کمتر مورد توجه دانش پژوهان و علاقمندان قرار گرفته است. از این رو تحقیق در زندگی و آثار آنان می‌تواند تا اندازه‌ای بیانگر صفحات درخشان تمدن و فرهنگ عربی باشد و ارزشهای عالی انسانی و میراث‌های ادبی آن را به تصویر کشد. امید است که این گزیده بتواند انگیزه تفکر را در پژوهشگران برانگیزد و به ارزیابی و تعمق هر چه بیشتر در آثار ادبی کهن وا دارد.

ابیرد بن معذر، فرزند قیس ریاحی یربوعی از خاندان هرمی بن ریاح، شاعر اوایل عصر اموی است. تاریخ نگاران سلسله نسب به را به قبایل کهن بنی یربوع، شاخه زید مناة بن تمیم رسانده‌اند (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۱۲۶؛ آمدی، المؤلف و المختلف، ص ۲۶؛ ابو عبید بکری، التنبیه علی اوهام ابی علی قالی، ص ۶۶). اما اطلاع دقیقی از سالزاد و محل سکونت وی به دست نداده‌اند. تنهامی دانیم که قبیله بنی یربوع عمدتاً در باده‌های بصره می‌زیستند، از این رو احتمالاً می‌توان گفت که شاعر کودکی و نوجوانی خویش را در این باده گذرانده است و نیز از همین جاست که برخی از محققان معاصر او را بصری خوانده‌اند و همراه دیگر شاعران بصری، حکایت‌هایی از وی نقل کرده‌اند (یاقوت، معجم البلدان، ج ۱۲، ص ۸۸؛ کحاله، معجم قبائل العرب، ج ۲، ص ۴۵۷؛ هارون، حاشیه بر الاشتقاق، ص ۲۲۱؛ زکی، الحیاة الادبیه فی البصره، ص ۳۰۲).

ابیرد بن معذر که احتمالاً در نخستین دهه‌های سده اول قمری زاده شده بود، هرگز زندگانی بدوی را ترک نگفت و به کشمکش‌های سیاسی آن روزگار آلوده نشد. او هرگز به دربار امیران و خلفا راه نیافت و زبان به ستایش آنان نگشود. اما گویا نیاکان

وی در دربار نعمان بن منذر ارجمند بوده‌اند. زیرا به روایت ابوالفرج اصفهانی در "الآغانی" (ج ۱۳، ص ۱۲۹؛ نیز نک: صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۹۳) نیای بزرگ او عتاب، "ردف" نعمان بود، یعنی در سمت راست نعمان جای می‌گرفت و پس از پادشاه در جام وی باده می‌نوشید و در پس او بر اسب می‌نشست. فرزندش قیس (جد شاعر) نیز چنین بود. بعدها فرزندان ایشان به این امر می‌بالیدند و از این رو "بنی ردف" خوانده شدند.

با این همه گویا شاعر مورد بحث ما در تنگدستی می‌زیست و برای گذران زندگی از یاری افرادی چون حارثة بن بدر، شاعر جنگجوی تمیمی بی‌نیاز نبود. گفته‌اند که حارثة سالی دو جامه به او می‌بخشید، اما یک بار که از این کار خودداری کرد، شاعر او را هجو گفت (ابوالفرج اصفهانی، همان منبع، ج ۱۳، ص ۱۲۷):

الا لیت حظی من غدانة انها	تکون کفافا لاعلی و لالیاء
ابی الله ان یهدی غدانة للهدی	وان تکون الدهر الا موالیا
فلواننی ابقی ابن بدر بموطن	نعد به من اولینا المساعیا
تقاصر حتی یستقید وبذه	قروم تسامی من ریح تسامیا
ایا فارط الحی الذی قد حشالکم	من المجد انها ملاء الخوابیا...

ابیرد جوانی زیبا و خوش اندام بود و همین امر سبب رواج داستان‌هایی افسانه‌آمیز درباره‌ی وی شده است. در برخی منابع از دیدارها و روابط پنهانی او با معشوقه‌هایش سخن رفته است، از جمله گفته‌اند که چون رابطه‌ی پنهانی او با یکی از زنان قبیله‌ی بنی‌عجل که در همسایگی قبیله‌ی شاعر می‌زیستند، بر ملا شد و خویشاوندان آن زن زبان به ملامت گشودند، ابیرد در پاسخ آنان اشعاری در ستایش خود سرود (ابوالفرج اصفهانی، همان منبع، ج ۱۳، ص ۱۲۶-۱۳۱؛ ابن درید، الاشتقاق، ص ۲۲۱):

الم تر ان ابن المعذر قد صحا	و ودع ما یلحی علیه عواذله
غدا ذو خلاخیل علی یلومنی	و مالوم عدال علیه خلاخله

فانی امروء لاتزدهینی صلاصله  
 بمطرد الارواح ناء مناهله  
 ترحل عنهم و هو عف منازله  
 لئاما مساعیه کثیرا هتامله...  
 و یا چون معشوق هم قبیله او را به شوی دادند، قطعه‌ای اندوهبار در جدایی یار  
 پرداخت:

اذا ما اردت الحسن فانظر الی الی  
 لها بشر لو یدرج الذر فوقه  
 لعمری لقد امكنت مناعدونا  
 تبغی لقط قوم و تخیرا  
 لبان مکان الذر فیه فائرا  
 واقرت للعادی فاخنی و اهجرا  
 پیدا است که اینگونه روایات نیمه افسانه‌ای، از اعتماد به صحت انتساب اشعار  
 می‌کاهد.

پایان کار ابیرد بن معذر به درستی روشن نیست. آنگونه که از منابع بر می‌آید وی  
 عصر اموی را درک کرد و احتمالاً در دوران خلافت عبدالملک به سال ۶۸ قمری در  
 گذشت.

آثار: آمدی در کتاب "المؤتلف و المختلف" خود (ص ۲۷)، دیوانی به ابیرد نسبت  
 داده است. اما معلوم نیست که آیا خود آن را دیده است یا نه. ابوالفرج اصفهانی  
 مختاراتی در حدود ۱۲۵ بیت از اشعار پراکنده او را جمع آوری کرده است (نک:  
 الاغانی، ج ۱۳، ص ۱۲۶-۱۳۹). بر این مجموعه می‌توان یک بیت به نقل از جاحظ در کتاب  
 "البيان و التبیین" (ج ۱، ص ۲۷۴)، دو بیت به نقل از بصری در کتاب "الحماسة البصریه"  
 (ج ۱، ص ۲۶۸) و سه بیت به نقل از آمدی نیز افزود. همچنین ابو عبید بکری در کتاب  
 "التنبیه علی اوهام ابی علی القالی" سه بیت دیگر را (ص ۹۶، ۹۷) به ابیرد نسبت داده  
 است.

## ویژگیهای ادبی

شعر ابیرد به آن درجه از شهرت و اعتبار رسیده بود که نحویان و لغت شناسان به اشعار او استناد می‌جستند (نحاس، شرح القصائد التسع المشهورات، ج ۱، ص ۳۹۴) و شاعران توانمندی چون عمر بن ابی ربیع از مضامین شعری او اقتباس می‌کردند:

ابیرد = لها بشر لو یدرج الذر فوقه      لسان مکان الذر فیه فائرا

عمر = لودب ذر رویدا فوق قرقرها      لأثر الذر فوق الثوب فی البشر

لودب ذر فوق ضاحی جلدها      لابان من آثار هن حدور

تشبیهات بدیع و ترکیبهای زیبا و مضامین شعری او در شعر شاعران نامور متاخر همچون متنبی، ابونواس و راوندی به وام گرفته شده است:

ابیرد = فتی یشتری حسن الثناء بمالغذا السنة الشهباء اعوزها القطر

ابونواس = فتی یشتری حسن الثناء بمالو یعلم ان الدائرات تدور

ابیرد = عساکر تغشی النفس حتی كأننی احو سكرة دارت بهامته الخمر

متنبی = لقی لیل کعین الظبی لونوا هم کالحمیا فی المشاش

ابیرد = احقا عبادالله ان لست لاقیلزیدا طول الدهر مالأ العفر

راوندی = ولك السعادة والسلامة ملاح الصباح و لأأ العفر

همچنین برای برخی از مرثیه‌های لطیف و دلنشین وی آهنگ ساخته‌اند.

آنچه از شعر ابیرد بر جا مانده بیشتر در هجو و رثا است، هر چند که هجو غالب است، اما هرگز از حد عفت در نمی‌گذرد. معروف‌ترین هجویه‌های او عبارتند از پاسخ به هجای قبیله بنی عجل و اشعاری که در هجای حارثه بن بدر سروده است.

که ما به هنگام شرح زندگانی ابیرد این هجویه‌ها

را ذکر کردیم. آنچه بیش از هر چیز دیگری مایه شهرت ابیرد بن معذر شده قصیده معروف او در رثای برادرش برید می‌باشد. این قصیده بلند در زمره مرثیه‌های برگزیده اصمعی بود، که اکنون تنها ۳۸ بیت از آن در دست است

(جاحظ، البيان و التبیین، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ بصری، الحماسة البصریه، ج ۱، ص ۲۶۸). ابیات نخستین قصیده به بیان سوز و گداز شاعر از مرگ برادر و فراز و نشیبهای زمانه اختصاص دارد:

تطاول لیلی لم انمه تقلبا      كأن فراشی حال من دونه الجمر  
 اراقب من لیل التمام نجومه      لدن غاب قرن الشمس حتی بدا الفجر  
 تذکرت قوما بان منا بنصره      و نائله یا جبذا ذلک الذکر  
 فان تکن الايام فرقن بیننا      فقد عذرتنا فی صحابتنا العذر  
 و کنت اری هجرا فراقک ساعة      الا لابل الموت التفرق و الهجر  
 احقا عنباد الله ان لست لاقیا      بریدا طول الدهر مالاً العفر  
 فتی ان هو استغنی تخرق فی الغنی      فان قلّ مالا لم یؤد متنه الفقر  
 و سامی جسیمات الامور فنالها      علی العسر حتی ادرك العسر الیسر  
 تری القوم فی العزاء ینتظرونه      اذا ضلّ رأی القوم او حزب الامر  
 سپس شاعر به بیان جوانمردی، مناقب و فضایل برید می پردازد:

فتی یشتری حسن الثناء بماله      اذا السنة الشهباء قلّ بها القطر  
 لعمری لنعم المرء عالی نعیه      لنا ابن عزیز بعد ما قصر العصر  
 کان لم یصاحبنا برید بغبطه      و لم یأتنا یوما باخباره السفر  
 فتی کان یغلی اللحم نیئا ولحمه      رخیص لجادیه اذ تنزل القدر  
 فتی الحی و الا ضیاف ان روحهم      بلیل وزاد السفر ان ارمّل السفر  
 اذا جارت حلت لدیة و فی بها      فآبت و لهم یهتک لجارته ستر  
 عنیف عن السوات ماالتبست به      صلیب فما یغلی لعود به کسر  
 ابیرد در ابیات پایانی قصیده آرزوی صبر و شکیبایی می کند. شاعر عاجزانه در  
 پیشگاه پروردگار دست به دعا می دارد تا وی را در این مصیبت جانکاه یاری دهد:  
 سللکت سبیل العالمین فمالهم      وراء الذی لاقیت معدی و لاقصر

و كل امرىء يوما سيلقى حمامه      و ان نأت الدعوى و طال به العمر  
و ابلت خيرا فى الحياة و انما      ثوابك عندى اليوم ان ينطق الشعر...

### نتیجه:

در هر حال استواری و ظرافت شعر جاهلی و صدر اسلام در الفاظ و ترکیبهای اشعار او پدیدار است. از یک سو مضامین کهن جاهلی نظیر بخشندگی، روشن بودن دائمی آتش به قصد پذیرایی از مهمان، جوانمردی، دفاع از همسایه و رقابت و تفاخر قبیله در این اشعار به چشم می خورد و از سوی دیگر با اندیشه‌های ناب اسلامی در قالب تلمیح به آیات قرآن و استعمال واژه‌های خاص اسلامی در آمیخته است. قصائد او عمدتاً وزنی کوتاه و آهنگین دارد و با واژه‌های مانوس و آشنا، ساختاری محکم و استوار و عاری از هر گونه تقلید لغوی و نحوی سروده شده است. این ویژگیها سبب شده است تا ناقدان ادب عرب به ستایش از اشعار دلنشین و لطیف او پردازند.

### منابع:

- ۱- آمدی، حسن، المؤلف و المختلف، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره ۱۳۷۱ ق / ۱۹۶۱ م
- ۲- ابن روید، محمد، الاشتقاق، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۸ م
- ۳- ابو عبید بکری، عبدالله، التنبیه علی او هام ابی علی القالی، قاهره، ۱۹۲۵ م
- ۴- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، قاهره، دارالکتب، بی تا
- ۵- بصری، علی، الحماسة البصریة، به کوشش مختارالدین احمد، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م
- ۶- جاحظ، عمرو، البیان والتبیین، به کوشش حسن سندوبی، قاهره، ۱۳۵۱ ق / ۱۹۳۲ م
- ۷- جبور، جبرائیل، عمر بن ابی ربیعة، بیروت، ۱۹۸۱ م
- ۸- جرجانی، علی، الوساطة بین المتنبی و خصومه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۶ م
- ۹- راوندی، فضل الله، دیوان به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۴ ش

- ١٠- زكي، احمد كمال، الحياة الادبية في البصرة، دمشق، ١٣٨١ ق / ١٩٦١ م
- ١١- صفدي، خليل، الوافي بالوفيات، به كوشش س. ددرينگ، بيروت، ١٣٩٢ ق / ١٩٧٢ م
- ١٢- كحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب، دمشق، ١٣٦٨ ق / ١٩٤٩ م
- ١٣- مبرد، محمد، الكامل، به كوشش محمد دالي، بيروت، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م
- ١٤- نحاس، احمد، شرح القصائد التسع المشهورات، به كوشش احمد خطاب، بغداد، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م
- ١٥- هارون، عبدالسلام محمد، حاشيه بر الاشتقاق ابن دريد، قاهره، ١٩٥٨ م
- ١٦- ياقوت، معجم البلدان، تهران، مكتبة الاسدي، ١٩٦٥ م